

(نمونه انشاهای مهمل قرن نهم)

از منشیات فریدون عکاشه (۱)

یعنی و بینک فی المحبة نسبة
محبوبه عن سر هذا العالم
نحن اللذان تعارفت ارواحنا
من قبل خلق الله طینه آدم

با بر آنکه در معاهد ازلی بحکم حکمت لم یزلی چون عقد محبت جانی و عهد مودت آن
جهانی میان نفوس ناطقه انسانی منعقد می‌گشت یعنی :

زبان پیش که شور بر لریا بستند
وین منطقه بر میان جوزا بستند
بنده را با جناب معالی مواری علامه عشق حقیقی و سابقه صداقت آن سری که نتیجه تعارف قلوب و
تناسب ارواح باشد متأكد شده :

تعاشق روحی و روحها تیل خاتما
وین بدما کنا عظاما و فی المهد

و علی کرا الايام و فرا الاعوام بر حسب استماع ذکر آن مفاخر ذات و مکارم صفات که از افواه روایت
متوارد میگردد و آوازه آن آذین گوش چاکر غاشیه بردوش میشود مواد فرط و داد بدرجه رسیده
و بغایتی انجامیده که استیلای غلبات آن کلی و جزوی ظاهر و باطن را فرو گرفته :

ذره درهمه اجرای من مسکین نیست
که نه آن ذره معلق بهوائی توبود
فی کل جارحة هواک دفین
کلی بکک یا امیم رهین

و چون پیش نظر ارواح حیلوله برای جسمانی که از قبیل محالات دایما در مشاهده جمال وصال
روزگار میگذراند اما چون این معنی از موقوفات انفس انسانی است لا غیر روح حیوانی که بتوسط
آلات و ادوات جسمانی بمطالب و مقاصد میرسد مطالب خود را هر آینه طالب است و همواره دیده بان
قوت باصره را بر منظره چشم گماشته و صاحب برید سامعه را بر دریاچه صماخ نشانده مترقب است تا
کدام وقت اثری و خبری از عالم مواصت صوری بدو رسد و چهره گشایی توفیق ربانی شاهد
دلیند این امنیت را از نقاب غیب بیرون آورد :

دیدار ترا چشم همیدارد چشم
گفتار ترا گوش همیدارد گوش

و از غرایب رغایب الهی لطیفه کرامت گردد که نیل دولت ملاقات را که غایت همت ارباب کمال
و نهایت نهمت اولوالفضل و الافضالت ضامن و متضمن شود. درین مدت مقامی بنده صادق الاعتقاد
متردد بود تا بکدام دالت طریق مراسلات مبارک دارد و احوانا بمطالعہ مقدمات عالیہ دیده انتظار دیده
را مکتحل گرداند عاقبه الامر چون آنجناب بجمد الله در مضمار فنون مکارم نصب السبق ربوده طرداً
الباب در این معنی نیز مسابقه فرمود و اصغر خدام و اخلص حواشی را در اطراف و حواشی رقمه مبارکه
که بجانب خداوند یگانه صاحب اعظم المتحلی بمکارم الاخلاق و معالی الهمم حسام الملة و الدین
لا زال ظلّه ظالیلاً و عین الحوادث عن جنابه کلیللاً بلطاف تفقد مشرف فرمود حقا ثم حقا که آن
مکرمت را از واردات غیبی شمرد و غره روزگار سعادت خود دانست والسلام

فریدون عکاشه - از منشیان دربار شاه شیخ ابوالحسن معدوح خواجه حافظ است